

نگاهی به احوال و آثار میر سید علی همدانی^۱

اکبر ثبوت

سیدالسادات، سالار عجم دست او معمار تقدیر اُمم
تا غزالی درس الله هو گرفت ذکر و فکر از دودمان او گرفت
سید آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر
جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
یک نگاه او گشاید صد گره خیز و تیرش را بدل راهی بده

علامه اقبال کشمیری لاهوری

میر سید علی همدانی از عارفان نامی ایران است که نشر و ترویج آئین صلح و اسلام عارفانه و همراه با مدنیت و فرهنگ در مرز و بوم پهناور شبه قاره - تا حدود زیادی - مرهون اقدامات و کوششهای او و یاران و بستگان اوست. این مرد بزرگ در ایران، در خانواده‌ای وابسته به هیئت حاکمه، چشم به جهان گشود، اما حکومت ظاهری را بی‌ارزش و ناچیز یافت و آن را رها کرد^۲ و روی به علم و معنویت و خدمت خلق آورد.

۱- تحریر نخستین این گفتار عمدتاً برگرفته از کتاب احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی تألیف دکتر محمد ریاض بود و در سال ۱۳۶۴ ش در آغاز همان کتاب انتشار یافت. در این اواخر پس از اصلاح و تکمیل آن به صورتی که ملاحظه می‌فرمایید، به سمیناری که برای بررسی احوال و آثار و اشعار سید برگزار شد ارائه گردید.

۲- خود می‌گوید: "در امور والد التفات نمی‌کردم بدان سبب که او حاکم بود در همدان و ملتفت به سلاطین و امرا".

دانشهای رسمی (ادبیات پارسی و نازی، حکمت عملی - اخلاق و سیاست مدن - عرفان، کلام، فقه، حدیث، تفسیر و غیره) را فراگرفت. قرآن کریم را حفظ کرد و در کنار آموزش، تزکیه نفس و تصفیه باطن را از یاد نبرد و بدین منظور به موازات اهتمام به عبادت و ذکر، به کارهایی پرداخت که هم بت درون را بشکند و هم کمکی به بندگان خدا باشد. مربی او به وی گفت: "اگر از برای خدمت آمدی، کفش این غلام سیاه، که اوست کناس خانقاه، پیش او باید نهاد". و سید پس از آن که چندی در پیش پای غلام و دیگران کفش جفت کرد "از شیخ خواست که کار کناسی به او دهند" و این تقاضا بعد از ماهها پذیرفته گردید. پس از مدتی که به کناسی اشتغال داشت، شیخ او را به سقایی گماشت. چندگاهی هم به فرمان شیخ به بیل زدن در باغ می پرداخت؛ یا سنگها را از جایی به جایی حمل می کرد و چه ریاضتها و مجاهدتها (گرسنگی کشیدن، سکوت مطلق اختیار کردن بجز هنگام ذکر و ...).

این برنامه ها را ادامه داد تا در علم و عمل و تقوی به مقامی بلند رسید و آنگاه جهانگردی آغاز کرد و بیست و یک سال تمام در گوشه و کنار دنیا به سیر و سیاحت پرداخت. دوازده حج به جای آورد و مناطق مختلف ایران، شبه قاره، ماوراءالنهر و پاره ای دیگر از نواحی آسیای میانه، سیلان، تبت، ممالک عربی و غیره را دید و در این سفرها محنت و مصیبت بسیار کشید؛ شکستن کشتی، عقب ماندن از کاروان، عبور از راههای دشوار و ناهموار در کوهها و بیابانهای بی آب و گیاه، نبود وسایل مناسب برای مسافرت، گرسنگی های طولانی و... این همه خانه بدوشی و تحمل رنجهای آن نیز یک هدف داشت: تبلیغ و ترویج پیام عرفانی و معنوی اسلام و انجام وظیفه الهی و انسانی خویش. و این هدفی بود که سید در شبه قاره بیش از همه جا تعقیب می کرد و چگونه؟ با تدریس معارف اسلامی و تربیت شاگردان فراوان، با تشکیل مجالس و عظ و خطابه و برپا کردن حوزه هایی برای تهذیب نفوس مریدان، با آموزش دادن مبلغان و واعظان و ایجاد سازمان وسیع و منظمی برای تبلیغ، با اهتمام به وظیفه دعوت به نیکوکاری و نهی از کارهای ناروا

و ایستادن در برابر تبهاریهایی که هر جا مشاهده می کرد، با راهنمایی حکام و دعوت آنان به عدل و انصاف و رعایت موازین انسانی، با ساختن مسجدها و مدرسه ها و خانقاه ها و تأسیس کتابخانه ها که جملگی به تشویق یا زیر نظر شخص او انجام گرفت، با غلبه بر پیشوایان ادیان مختلف در مقام مباحثه، با ارائه نمونه مجسم و کاملی از اخلاق اسلامی واقعی و ابعاد گوناگون آن (شجاعت و صراحت لهجه، استقامت و پایداری، نان خوردن از دسترنج خویشتن، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود و وقف کردن مایملک خویش برای سود رساندن به جامعه و...) با تألیف و تصنیف و انتشار دهها کتاب و رساله در موضوعات مختلف (تفسیر، حدیث، اخلاق و سیاست، عرفان نظری، سیر و سلوک، دعا، مباحث حکمی و کلامی و فقهی و ادبی، تعبیر رؤیا، مقامات اولیا و غیره). با همین گونه برنامه ها بود که سید از یک سوی، صدها هزار از نامسلمانان را خلعت اسلام پوشاند^۱ و هزاران مسلمان ظاهری را به حقیقت اسلام نزدیک ساخت؛ و از سوی دیگر ابعاد گوناگون شخصیت خویش را آشکار گردانید که این هم توضیح:

الف - آثار منثور و منظوم سید که هم بسیار است (بیش از ۱۱۰ کتاب و رساله و مجموعه شعری) و هم به لحاظ «سبک و انشا» و «محتوی و مضمون» درخور توجه می باشد، از وی یک چهره درخشان فرهنگی ساخته است. این آثار در رشته های مختلفی که اشارت رفت، نگارش یافته و از ذخایر گرانبهای ادب و معرفت به شمار می رود؛ و قدرت اندیشه و قلم مردی را آشکار می سازد که گرچه نزدیک به ثلث عمر وی در مسافرت و جهانگردی گذشته و رفتاری های ناشی از مقابله با حکومتها و اشتغالات متعدد تبلیغی، ارشادی، تدریسی، عبادی، معاشی، اجتماعی و... نیز بخش عظیمی از وقت و نیروی او را اشغال کرده، چنین میراث فرهنگی ارزنده ای بر جای

۱ - بسیاری از اینان چنان شیفته اسلام شدند که حتی معابد دوران نامسلمانی شان را با دست خود تبدیل به مسجد می کردند.

نگاهی به احوال و آثار میر سید علی همدانی
 نهاده؛ و با آن که شاعر و نویسنده و مؤلف حرفه‌ای نبوده و قصد و فرصت هنر‌نمایی از راه شعر و نویسندگی و تألیف نداشته، پاره‌ای از آثار وی در نوع خود از بهترین‌هاست.
 مثلاً:

- ذخیره الملوک او از لحاظ مضمون و لهجه ناصحانه و بی‌باکانه، در میان کتابهای مهم قدما در اخلاق و سیاست مدن، بی‌نظیر و با هیچ یک قابل مقایسه نیست.
- نامه‌های وی با این که فقط به قصد ارشاد و راهنمایی خلق نگارش یافته، نمونه‌های خوبی از نثر فارسی را ارائه می‌دهد. گذشته از محتویات ذی‌قیمت.
- شرح وی بر شماری از اشعار حافظ و نیز فرهنگی که برای مصطلحات دیوان او پرداخته^۱ - و هر دو نیز با دید عارفانه - در نوع خود نخستین کاری است که انجام شده و هر چند محصول کار وی در این مورد یک رساله مختصر بیش نیست^۲ ولی اهمیت شایانی دارد؛ زیرا - علاوه بر فضل تقدم - شارح خود با خواجه شیراز معاصر بوده و او را ملاقات کرده؛ و خواه ناخواه برداشت و شناخت او از لسان‌الغیب به واقعیت نزدیک‌تر است تا دیگران که قرن‌ها بعد می‌زیسته‌اند. ویژه آن که برداشت وی با گزارش یکی دیگر از معاصران حافظ که نیز وی را دیدار کرده تأیید شود^۳. اثر سید همچنین اهمیت خواجه را در روزگار حیاتش آشکار می‌سازد که شخصیتی به عظمت سید همدانی که ظاهراً از خواجه سالخورده‌تر هم بوده؛ با آن همه مشاغل و گرفتاریهایی که خود داشته، در روزگار حیات خواجه و حتی پیش از جمع دیوان وی، این رساله را برای کمک به درک اشعارش پدید آورده است.

۱- همان گونه که قدیم‌ترین اطلاعات درباره حافظ را ظاهراً از زبان یکی از شاگردان و مریدان سید (سید محمد اشرف جهانگیر سمنانی) می‌شنویم.

۲- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی - دکتر محمد ریاض، ص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و ۴۳۱ تا ۴۴۰.

۳- مقصود سید محمد اشرف جهانگیر سمنانی - مرید سید علی همدانی - است که از خواجه حافظ به عنوان «یک عارف کامل» یاد کرده است.

نگاهی به احوال و آثار میر سید علی همدانی

- اثر سید در توضیح مسلک فتوت و جوانمردی، در نوع خود بهترین و دست کم یکی از بهترین‌هاست؛ زیرا اولاً در سلسله فتوت که به شهید کمیل بن زیاد و از او به امام علی بن ابی طالب - علیه السلام - می‌رسد، سید خود مقامی والا داشته و از مشایخی به شمار می‌آمده که بر دیگران خرقه می‌پوشانیده‌اند. ثانیاً لوازم و شرایط فتوت - از نظر عملی - به بهترین نحوی در وی جمع بوده؛ و هم مفیدترین اطلاعات را در این زمینه داشته و هم انشائی روان و شیرین.

ب - سید همدانی از شخصیت‌هایی است که در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به شبه قاره نقش خیلی مؤثری داشته و این هدف را از راه‌های گوناگون دنبال کرده است؛ از جمله:

۱- ترویج هنرها و صنایع ایران (قالیافی، ابریشم بافی، سنگتراشی، معماری و...) خصوصاً در کشمیر.

۲- گسترش زبان فارسی و شعر ادبیات آن - بویژه در خطه پنهان نامبرده - و در این مورد شایان توجه است که چون خطابه‌ها و مواعظ همدانی و کلیه اشعار و غالب آثار وی به فارسی بوده و همه آنها با استقبال و عنایت تام مردم منطقه مواجه شده و حتی پاره‌ای از کتابهای وی جزء متون درسی جای گرفته، مجموع عوامل یادشده، کمک زیادی به پیشرفت فارسی و فرهنگ آن در این مرز و بوم کرده است. کوتاه سخن، تمام فعالیت‌های پر دامنه اجتماعی و دینی و فرهنگی مثمر و سازنده همدانی در این نقطه از جهان که با کمک نزدیک به هفتصد سید، درویش، صنعتگر و هنرمند ایرانی انجام گرفت، «محتوی و روح اسلامی» داشت و «ظرف و کالبد فارسی ایرانی»؛ و توفیق همدانی در ایجاد ارتباط میان این «روح و کالبد» در کشمیر، بسیار چشمگیر بود؛ و با آنکه مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره با زبان فارسی آشنا شدند و از مهد این زبان - ایران - دورتر بودند، نویسندگان و شاعران پارسی زبان که

از میان ایشان برخاسته بیشتر است^۱.

امروز نیز حضور معنوی و روحانی سید و آثار او در شبه قاره که همچنان محسوس است، یادآور عرفان و فرهنگ و تمدن ایران است و اشعار متعددی که در قسمت‌های مختلف مسجد و خانقاه وی در کشمیر (بر روی دیوار و بالای محراب و...) توجه زیارت کنندگان را جلب می‌نماید، و آثار و اشعار وی که در گوشه و کنار این آب و خاک مشتاقان فراوان دارد، دلیلی است بر این مدعا.

ج - برخلاف کسانی که دعوی عارف بودن و وابستگی به اهل سلوک را دستاویز بی‌اعتنایی به وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و عبادی خویش و بهانه‌ای برای لابی‌گری و کل‌شدن بر جامعه می‌گیرند، سیره و عملکرد سید همدانی به عنوان یک پیشوای شریعت و طریقت درخور دقت است که:

۱- در کارهای مفید اقتصادی شرکت فعال دارد؛ و با تمام ارادتی که حکام وقت و مردم عادی به وی می‌ورزند - و با همه نفوذ او بر آنان - خود کار می‌کند و با پیشه‌ای که اختیار کرده (بافتن کلاه‌های ظریف) معاش خویش را تأمین می‌نماید؛ و از این که زندگی او به هزینه دیگران اداره شود، ابا دارد. و در هیچ کجا نمی‌بینیم که هدیه‌ای یا فتوحی از کسی بگیرد، و کلیه فتوحی‌هایی را که می‌رسد (به علاوه بیشتر آنچه را خود با کد یمین و عرق جبین به دست می‌آورد) در راه خدا و برای کمک به خلق می‌دهد. و خودداری از صرف فتوحی‌ها به نفع خویش را نیز به دستور صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مستند می‌نماید؛ و به مریدانش توصیه می‌کند که کسبی و هنری فراگیرند و بدان وسیله اکل حلال کنند. و این سفارشها وقتی با عملکرد وی توأم می‌گردد، تأثیر بسزایی بر مریدان او می‌گذارد؛ چنان‌که هر کس کاری در پیش می‌گیرد و از تنبلی و بیگاری دوری می‌جوید.

۱- بنگرید به کتاب تذکره شعرای کشمیر گردآورده سید حسام‌الدین راشدی که در ۲ مجلد قطور (مشمول بر بیش از ۲۰۰۰ صفحه) چاپ شده است.

نکته دیگر در این مورد آن‌که هر چند سید در مرحله «مصرف» معتقد به قناعت است و خود را نیز پیش از هر کسی به این صفت می‌آراید، اما در مرحله «تولید» تلاش و تکاپو را تأیید می‌کند و خود به ترویج صنایع ایران در شبه قاره^۱ و نیز احیای صنایع محلی منطقه (از قبیل شالبافی کشمیر) قیام می‌نماید؛ و ایجاد مؤسسات عام‌المنفعه^۲ و اجرای طرحهای عمرانی و رفاهی متعدد (ساختن راهها، حفر چاهها و...) به تشویق یا زیر نظر او تحقق می‌یابد.

۲- قبول مسئولیت زن و فرزند به وسیله سید نیز نشان می‌دهد که تصوف در نظر او به معنی ترک دنیا و رهبانیت نیست. چنان‌که نوشته‌های وی - خصوصاً در قسم دوم و سوم از باب چهارم ذخیره الملوک، تأکیدی دیگر است بر این امر؛ و در لابه لای آنها می‌توان تکالیف انسان در خانواده خویش را بر مبنای فرهنگ اسلامی ایرانی سید دریافت.

۳- اهتمام در انجام فرایض و عبادات واجب و مستحب نیز در زندگی سید کاملاً مشهود است؛ و نوشته‌های او هم اعتقاد راسخ وی در این مورد را مسجل می‌دارد.

۴- نظارت بر حسن اداره جامعه و کوشش برای اصلاح امور و برقراری عدالت در صحنه اجتماع نیز مسئولیتی است که سید عنایت جدی به آن داشته و در این مورد هم به نصایح نرم و ملایم اکتفا نمی‌کرده و بلکه در بسیاری جاها - خصوصاً در برابر قدرتمندان - لحنی تند و تیز و آمرانه را بر می‌گزیده است. در نامه‌ای خطاب به یک شاه می‌نویسد که در روز قیامت "کار پادشاه و حاکم از همه سخت‌تر است؛ زیرا که هر کسی را از احوال وی پرسند و حاکم را از احوال جهانیان خواهند پرسید. اگر در آن روز توقع عفو و غفران داری از آن حضرت، امروز با بندگان او به عدل و احسان

۱- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۵۷.
۲- همان، ص ۵۶.

معامله کن؛ و این وقتی میسر شود که پیران رعایا را چون فرزند باشی و جوانان را چون برادر و طفلان را چون پدر و مظلومان را ناصر و ظالمان را قانع و فاجران را فاضح و تائبان را ناصح و مطیعان را معین و در قول صادق و در عهد واثق و در نعمت شاکر و در محنت صابر و در عمل مخلص و در رفعت متواضع و در جمال پارسا. ای عزیز! پادشاه امین و وکیل و خزانه دار حق است؛ بر تو باد که در خزانه حق به هوای نفس و تسویل شیطان تصرف نکنی؛ و آنچه بگیری به حق گیری و حق به مستحق رسانی؛ تا در عذاب و فضیحت هول فزع اکبر نمانی... ای عزیز! اگر در ولایت تو یک گرسنه یا برهنه یا ظلم رسیده باشد و تو را از حال وی خیر نبود و تفقد حال وی نکنی، تو را از مرتبه اهل تقوی نصیب نیست."

د - سید گذشته از مقام علمی و عرفانی، یک مجاهد است؛ و روح پرخاشجویی علیه صاحبان زور و تزویر را به بهترین شکلی می توان در زندگی و آثار او احساس کرد. در شرح احوال وی^۱ می خوانیم: به دستور تیمور (همان جهانگشای زورمند و خونخوار) علی همدانی را برای ملاقات با او حاضر کردند. چون تیمور شنیده بود که سید هیچگاه پشت به قبله نمی نشیند، وقتی فرمان به احضار او داد، جای او را عمداً پشت به قبله و روبه خویش قرار داد و آنگاه به وی گفت: شنیده ام پشت قبله نمی نشینی؛ چه شد که امروز خلاف کردی و این گونه نشست؟ سید پاسخ داد: هر که روبه شما نشیند، بی شک پشت به قبله خواهد بود. تیمور گفت: شنیده ام برای به دست آوردن قدرت و حکومت کوشا می باشی! سید پاسخ داد: همه مال دنیا بر من عرضه کرده شد ولی از پذیرفتن آن خودداری کردم و مقصودم فقط رضای خداوندی است، در مورد حکومت و سلطنت هم شبی در خواب دیدم که سگ لنگی آمد و آن را در بود^۲، دنیا جیفه و طالبها کلاب. تیمور به او تکلیف کرد که در آن ناحیه اقامت نماید و نپذیرفت.

۱- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۴۰ و ۴۱.

۲- به تیمور گوشه می زند که تنگ بود.

در مواردی نیز می بینیم که سید خروج تیمور را به عنوان «فتنه» ای اعلام می کند که بر اثر آن، آسایش و راحتی رخت بر بندد، مردم آواره شوند، اولیای خدا به قتل رسند و... نیز در شرح احوال وی^۱ می خوانیم: سید به مریدان همواره توصیه می کرد که باید این حدیث رسول (ص) را حرز جان کنند و عملی سازند: افضل الجهاد کلمة حق عند امام جائز.

در نامه ای به یکی دیگر از سلاطین وقت نیز او را به خاطر سستی اش در جلوگیری از تبهارها سرزنش می کند و سپس می نویسد^۲: "اگر خاطر عزیز آن می خواهد که اهل این دیار به این ضعیف آن کنند که یزید کرد با حسین، سهل است؛ که ما این جفاها را سعادت خود می دانیم. این ضعیف را به حضرت صمدیت عهدی است که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد، آنچه حق باشد نباشد و بجهت مصلحت فانی، دین به دنیا فروشد." و سپس می گوید: بی حرمتی به اهل ایمان که در این عصر مشهود است شگفت آور نیست؛ زیرا پیامبر (ص) خبر داده است که "سیأتي علی الناس زمان یكون جيفة حمار احب الیهم من مؤمن یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر..."

با این تفصیل، طبیعی بود که زورمندان و کسانی که دین را دکان کرده اند، در صدد ضربه زدن به سید برآیند؛ تا جایی که تیمور وی و یارانش را تهدید به قتل کرد و بدو گفت: "از قلمرو ما بیرون رو" و - به موجب جناب سیادت پناه، در آن ولایت، خوردن و آشامیدن را بر نفس مبارک حرام کردند، فی الحال در مسجد نشستند و فرمودند که این ملک خداست؛ و سامان درست کردند و به طی مکان به گوه پیر بنجال رسیدند. نیز در سرگذشت وی می خوانیم: "پادشاهی در مقابل حق گویی سید او را تهدید می کرد و اسبهای فلزی (مسین و فولادی) را داغ می کرد و می گفت: اگر از سخن حق باز نایستی و

۱- احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۳۷.

۲- همان، ص ۳۷.

نسبت به شکوه دربار من خاضع نگردی، تو را بر یکی از این اسبهای آتشین می‌نشانم و سید به این تهدیدها اعتنا نمی‌کرد. و می‌خوانیم: "وقتی در مجلسی وعظ می‌گفت و بعضی از به اصطلاح علما در آن جا حضور داشتند. در این مجلس، وی حقایق تلخی را بیان نمود که انتقاد گونه‌ای بود بر آن علما. ایشان فکر کردند که این قبیل سخنان، عقیدت و ارادت مردم به آنان را متزلزل می‌کند، پس به فکر افتادند سید را از بین ببرند. این بود از وی دعوتی کردند و به او زهر خوراندند که البته منجر به مرگ وی نشد ولی اثر آن زهر همه عمر باقی ماند؛ و سالی یکبار ورم می‌کرد و زرداب جاری می‌شد و سپس می‌خشکید. و از گفته خود سید نقل می‌کنند که "... بسی ابتلا به ما رسیده در سفر و حضر که بسی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علما، و بعضی به سبب ملوک و امرا..."

سید بنیانگذار طریقت و مکتبی است که پیروان و پیشروان آن - چه در روزگار خود او و چه پس از آن - نمونه‌های عالی دفاع از حق و نبرد با بیاداد و ستم بوده‌اند؛ و در این راه از فداکردن مال و جان خویش دریغ نورزیده‌اند. برای نمونه نگاهی بیفکنیم به سرگذشت خواجه اسحق ختلائی داماد و خلیفه سید: وی مردی بزرگ بوده به حسب ظاهر و باطن. پدر او امیر آرامشاه را دخیل تمام در سلطنت تیمور بود؛ ولی خواجه روی به عالم معنی آورد^۲ و در خدمت سید به ریاضت و مجاهده پرداخت؛ تا جایی که "مدتی به فرمان مرشد خویش آب طهارت درویشان مهیا می‌ساخت. پس به مطبخ اندر شده، هیزم مطبخ تعهد می‌نمود"^۳ و چون مفسدان به تیمور گزارش دادند که خواجه اسحق مرید سید

۱- نوشته‌های سید نیز از این گونه انتقادهای پر است. در رساله «فی علماء الدین» می‌نویسد: علمای واقعی آن کسانی که از علم و تقوی و تزکیه نفس بهره‌مندند؛ نه کسانی که مدعی اند فقط اطلاعاتی چند دارند و دنیاشان را بی‌اصلاح رها کرده‌اند.

۲- سرگذشت سید را به یاد می‌آورد که پدرش از اعضای هیئت حاکمه بود و...

۳- بنگرید به کتاب سلسله الذهب الصوفیه منقوب به مشجراً و اولیاء، ج ۲، ص ۱۰۲.

گشته، تیمور - به ملاحظه مقام پدر خواجه - اندیشه نمود که ارادت وی باعث اخلال در سلطنت خواهد شد. پس دستور داد خواجه را به نزد وی حاضر کردند. خواجه در آن هنگام عمامه سیاهی را که مرشدش سید همدانی به وی بخشیده بود، بر سر داشت. چون نگاه تیمور بدو افتاد گفت: تو مرید کسی شده‌ای که باعث فتنه شده است. پس دستور داد عمامه سیاه را از سر وی بردارند. ولی خواجه گفت: اگر سرم را جداکنند راضی‌ام ولی حاضر نیستم دستاری را که از علی همدانی دارم از خود جداکنم. تیمور به کیفر پافشاری او در این مورد دستور داد جریمه مالی بسیار سنگینی از او گرفتند؛ و بدین ترتیب خواجه آبروی دستار مرشدش را حفظ نمود و - علی‌رغم دشمنان زورگو - قبول نکرد که نشانه آشکار ارادت خود به سید را از خویش دور نماید.

همین خواجه اسحق ختلائی است که دهها سال بعد، سید محمد نور بخش را به قیام علیه فرزند تیمور - شاهرخ - تحریک کرد که در نتیجه، خواجه و برادرش دستگیر و به شهادت رسیدند؛ و سید نور بخش نیز سالهای متوالی یا در تبعید و آوارگی به سر برد یا در سیاه چالهای زندان!

با این توضیحات، شگفت نیست که بینیم سید همدانی چنان حرمت و قداستی در نظر میلیونها انسان - از ملیتها و مذاهب مختلف - یافته که خیلی کمتر کسی از بزرگان اسلام را دست داده است و این هم نشانه‌های آن:

۱- در پاره‌ای از منابع آمده است که سید نور بخش خود را مهدی می‌شمرد و محرک او در این دعوی، خواجه اسحق بوده است. ولی قراین و شواهد متعدده حکایت می‌کند که سید نور بخش، خود را مهدی موعود و منتظر به معنایی که مسلمانان (خصوصاً شیعه) از این تعبیر می‌فهمند، نمی‌دانسته، و در مورد او، مهدویت نوعی مطرح بوده نه شخصی (نسبت مهدویت نوعی و شخصی بد یکدیگر نظیر نسبت امامت نوعی و شخصی است) چنان که خود وی در کتاب سلسله الذهب الصوفیه خصوصیات را برای مهدی موعود مسلمانان لازم شمرده و نامها و نشانیها و صفاتی برای او یاد کرده - با استناد به احادیث و اخبار - که بر خود وی قابل انطباق نیست.

۱- با این که در برخورد با ارباب قدرت، اهل هیچ گونه مجامله و سازش نبود - که دیدیم - معذک اهمیت و نفوذ او موجب شد حتی بسیاری از حکام و امیران وقت حلقهٔ ارادتش را در گوش کرده، نهایت احترام را در حق وی معمول دارند. یکی از سلاطین کشمیر حتی پیش از ورود سید به این خطه، به وساطت نمایندهٔ وی با او بیعت کرد و برادرش نیز که بعدها به سلطنت رسید به دستور سید جامهٔ خانوادگی خود را به لباس رایج در میان مسلمانان بدل کرد و خود با مادرش هر روز به مجلس وعظ سید حاضر می شد. جنگ خونینی هم که میان فرمانروای کشمیر با فرمانروای پنجاب و دهلی جریان داشت، با اعمال نفوذ سید متوقف و روابط بسیار حسنه‌ای در میانه برقرار گردید.

۲- بر سر این که کجا او را به خاک سپارند، در میان اهالی مناطق کشمیر و ختلان (واقع در تاجیکستان) و غیره کشمکش در گرفت، چرا که هر یک می خواستند مدفن او در دیار خودشان باشد.

۳- تقدسی که آرامگاه وی پیدا کرد - تا جایی که حکام وقت، برای خودنمایی، در تعمیر و تزیین آن با یکدیگر مسابقه گذاشتند و یکی شان از راهی بس دور دو تخته سنگ بسیار بزرگ از مرمر، که مختصر احوال و مناقب سید بر آن حک شده بود، بر پشت دو پیل فرستاد تا بر مزار وی نصب کنند. و حتی تیموریان که سر دودمانشان سید را تهدید به قتل کرده و از وطن خود آواره ساخته و فرزندش داماد و خلیفهٔ سید را - همراه برادر او - به شهادت رسانده و شاگرد او را به حبس افکنده و سپس تبعید کرده بود... آری شاهان همین سلسله، پس از مرگ سید - به خاطر محبوبیتی که داشت - مزار وی را بنا کردند و شهرت هم دادند که آن را شخص تیمور بنا کرده است! و با همین انگیزه‌ها، یکی از نوادگان تیمور را نیز در نزدیکی مزار سید به خاک سپردند.

۴- منزلی که سید در کشمیر در آن نماز می گزارد و معمولاً وعظ می گفت و مهم ترین فعالیت‌های تبلیغی و تدریسی وی در آن انجام می گرفت، بعدها بنای باشکوه یادبودی در آن ساخته شد که خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان نام دارد. این بنا از اوایل قرن نهم هجری تاکنون، یکی از مهم ترین مراکز فعالیت‌های مسلمانان شبه قاره و از اماکن مقدسه به شمار می رفته است. در جوار مسجد نیز علم علی همدانی که از شیخ خویش گرفته و چندین بار با خود به حرمین شریفین برده بود، تا مدتی در اهتزاز بود؛ و برای زیارت آن، مردم از نقاط دور و نزدیک می آمده‌اند؛ چنان که سلطان قطب الدین هم به آن جا آمده و علم و صغهٔ مبارک را احترام گزارده است.

۵- بسیاری از مساجد و خانقاهها و بناهای دیگر - خصوصاً در مناطق کشمیر، جامون، گلگیت و بلتستان - به نام او نامگذاری شد.

۶- آنچه بزرگان و صاحب نظران به نظم و نثر در ستایش او گفته‌اند - و نمونهٔ آن که چند بیت شعر از علامه اقبال کشمیری لاهوری شاعر و متفکر بزرگ اسلامی است، در آغاز این مقاله ثبت افتاد.

۷- صدها هزار افرادی که خویشان را پیرو طریقت و سلسلهٔ او می شمردند و هنوز هم بقایای ایشان هستند (در شبه قاره به اسم نور بخشی‌ها و در ایران به عنوان ذهبی‌ها و اویسی‌ها).

۸- پیروان مذهب‌های مختلف (شیعه، حنفی، شافعی، حنبلی) هر کدام او را از خود می دانند و شاید هم یکی از علل این امر آن باشد که وی با این که از نوادگان علی - علیه السلام - بوده^۱ و ارادت و دل بستگی شدید او به آن حضرت و سایر اهل بیت و ائمهٔ شیعه، از آثار متعددی که در ذکر مناقب آن بزرگواران نگاشته (مانند السبعین

۱- از طریق امام سجّاد علی بن الحسین - علیهما السلام.

فی فضایل امیرالمؤمنین^۱، مودة القربی^۲، الاربعین فی فضایل امیرالمؤمنین) آشکار است و از لابه لای دیگر آثارش هم می توان برتری آنان بر دیگران را در نظر ری دریافت، ولی در نوشته های خود نسبت به پیروان سایر مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات می نماید.

۹- کرامات بسیاری که به او نسبت داده اند و به پاره ای از آنها در شرح احوال وی اشاره شده است (بنگرید به کتاب احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص ۱۵، ۳۹، ۵۸، ۶۶، ۷۲-۴ و ۲۱۶-۸).

۱۰- مراسم و اجتماعاتی که هر ساله در ششم ذی حجه - وفات سید به یادبود او و برای تجلیل از وی - در کشمیر و پاره ای دیگر از نقاط شبه قاره برپا می نمایند (عرس) و در طی آن درباره شخصیت و تعلیمات سید گفتگو می نمایند.

۱۱- رونوشت های مکرری که از آثار گوناگون وی برداشته اند که هم اینک نسخه های خطی متعددی از آنها در نقاط مختلف جهان اسلام - خصوصاً ایران و شبه قاره - موجود است.

۱۲- ترجمه هایی که از پاره ای آثار او به زبانهای مختلف (اردو، ترکی، فرانسه، پشتو و...) کرده اند و نیز شروحنی که بر آنها نوشته اند؛ و از آن میان به ذکر دو ترجمه از ذخیره الملوک به اردو اکتفا می کنیم:

الف - ترجمه غلام قادر متوطن کوت بهوانی داس موسوم به منهج السلوک.
ب - ترجمه محمد ریاض قادری.

۱- این اثر در ص ۵۰۱ تا ۵۲۲ از کتاب احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی چاپ شده است.
۲- در صحت انتساب این اثر به سید، برخی تردید کرده اند ولی با توجه به این که شاگرد شاگرد سید (محمد نور بخش) اثری بدین نام به او نسبت داده (بنگرید به کتاب وی به نام سلسله الذهب الصوفیة منقوب به مشجورالاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۰) این تردید بی مورد است. ضمناً مودة القربی یکبار در لکنو چاپ شده و یکبار نیز ترجمه اردوی آن با ترجمه السبعین در ضمن ترجمه بنایع المودة (به قلم مولانا ملک محمد شریف) انتشار یافته است.

۱۳- چاپ های مکرر پاره ای از آثار وی در ایران، هند، پاکستان، ترکیه، عراق، لبنان و...
۱۴- آثار متعددی که مستقلاً به زبانهای گوناگون در ذکر مناقب و شرح احوال و آثار و عقاید وی پدید آورده اند از جمله:

خلاصة المناقب تألیف نورالدین جعفر بدخشی، رساله مستورات یا منقبة الجواهر از حیدر بدخشی، اثری از قاضی نورالله شوشتری، حیات همدانی از مولانا سید غلام حسن کاظمی مشهدی، امیرکبیر سید علی همدانی از سیده اشرف ظفر، تذکره شاه همدان، احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی از دکتر محمد ریاض، و کتاب *The Life and Works of Sayyid Ali Hamadani*^۱.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- اینها گذشته از مقالاتی است که در این باب نگارش یافته و به غیر از فصول و ابواب کوتاه و بلندی است که در کتابها و آثار دیگر به این موضوع اختصاص داده شده است.